

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کاری از گروه مترجمان

مؤسسه رسانه‌ای وارثین ملکوت

Varesin.org

این کلامی است که امام علیه السلام [سید احمد الحسن]، سید حسن حمامی را با آن توصیف کرد.

سید حسن حمامی حتی یک روز خودش را از دعوت امام علیه السلام جدا نکرد، یا اینکه نشد روزی خسته یا آزرده شود یا اینکه برود در خانه اش بنشیند و همیشه مطیع بود که سید علیه السلام درباره او می گوید: سید حسن از اولین کسانی بود که عالمانه به عمل مبادرت می کرد. بدون اینکه امام علیه السلام به او امر کند.

امام علیه السلام اصلاً به ایشان دستور نمی دادند. ما هم از ایشان یاد گرفته بودیم؛ چرا که همیشه با انصار برادرانه رفتار می کرد و اصلاً دستور نمی داد یا اینکه دستوری صادر نمی کرد؛ مانند بعضی ها که فکر می کنند امام باید دستور صادر کند یا مانند این کارها.

ما نه از پیروان امام علیه السلام و نه از خود ایشان علیه السلام این مسائل را به یاد نداریم که دستور بدهند. امام همیشه برادرانه رفتار می کرد. از انصار برادرانه درخواست می کرد و این چیزی بود که انصار از امام علیه السلام یاد گرفتند که این روش و سیره محمد و آل محمد است. به یاد دارم زمانی که سید حسن حمامی وارد دعوت شد و ایمان آورد، ملاقاتی با امام علیه السلام داشت؛ همان ملاقاتی که امام علیه السلام آن را ذکر کردند، من در آنجا حاضر بودم.

سبحان الله! آن لحظه ها هرگز از ذهنم خارج نخواهد شد و هرگز فراموش نمی کنم، زمانی که برای اولین بار سید حسن حمامی، امام علیه السلام را دید با علم به اینکه او تا آن زمان ایشان علیه السلام را ندیده بود و با ایشان ملاقاتی نداشت؛ همان لحظه ای که امام علیه السلام را دید او را شناخت و در همان لحظه جلوی درب ایستاد و بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستاد و اذن دخول خواند، همان گونه که شخصی که به زیارت محمد و آل محمد می رود زمانی که می خواهد وارد حرم شود، اذن دخول می خواند، سید حسن حمامی هم وقتی امام علیه السلام را دید اذن دخول خواند. هنگامی که امام علیه السلام او را دید همان لحظه ایستاد و به او نگاه می کرد، سپس همدیگر را بغل کردند و سید حسن دوست نداشت از امام جدا شود، لذا مدتی به همان حالت ماند و به امام گفت: من خیلی وقت است که منتظر شما بودم و از خیلی وقت پیش منتظر چنین لحظه زیبایی بودم و کنار ایشان علیه السلام نشست و شروع کرد به پرسیدن سؤال از امام علیه السلام و ایشان علیه السلام پاسخ او را می داد. به خاطر دارم که امام علیه السلام رؤیایی را برایش تعریف کرد که مربوط به پدر سید حسن بود. امام علیه السلام رؤیای سید محمد علی حمامی را دیده بودند؛ همان رؤیایی که امام علیه السلام آن را برای

انصار ذکر کردند. [اشاره به سخنرانی سید احمدالحسن علیه السلام، در گروه تلگرامی الدعوة المهدویه به مناسبت درگذشت سید حسن حمای]

می‌خواهم برای شما قضایایی از سید حسن حمای تعریف کنم که مربوط به دعوت و مسیری است که با هم پیمودیم و شاهد آن‌ها بودم؛ از جمله آن قضایا که خاطریم هست، صیحه‌ای بود که در ناصریه اتفاق افتاد که در استان ذی‌قار در جنوب عراق واقع است و سید حسن حمای هم از اولین عمل‌کنندگان در آن صیحه بود. شاید برای کسی سؤال پیش آید که صیحه چیست؟ صیحه یعنی همان راهپیمایی تبلیغی که انصار را جمع می‌کردیم و می‌رفتیم تبلیغ می‌کردیم. امام علیه السلام به این کار راهپیمایی نمی‌گفت، بلکه آن را صیحه می‌نامید. سبحان‌الله، آن صیحه را همه می‌شنیدند، کسی نبود که بگوید نشنیدم. نزدیکان و دوستان و آشنایان ما در آن زمان در ناصریه زندگی می‌کردند و من اصالتاً اهل ناصریه هستم. به خدا قسم یاد می‌آید آن کسی که میکروفون و بلندگو را گرفته بود، سید حسن حمای بود که مردم را به نصرت و یاری قائم آل محمد دعوت می‌کرد و شروع جملاتش با این کلمه بود: یا ایها الناس؛ یعنی ای مردم قائم آل محمد را یاری کنید و آن کلامی را که امام علیه السلام فرموده بود از طریق بلندگو می‌خواند، یاد هست که بعضی از نزدیکانم در منطقه‌ای دیگر خارج از ناصریه زندگی می‌کردند، همه آن‌ها صدای سید حسن حمای را شنیده بودند؛ یعنی ما که در منطقه‌ای به نام اصلاح یا صالحیه بودیم، الان دقیق یاد نیست و نزدیکان ما در منطقه‌ای به نام کوچه اور بودند که تا [مکان] ما مسافت زیادی هم داشت و هنوز ما به کوچه اور نرسیده بودیم، اما آن کسانی که در حی اور بودند صدای سید حسن را شنیده بودند. خاطریم هست که دایی‌هایم (خانواده مادری‌ام) که در آنجا ساکن بودند گفتند ما صدایی شنیدیم که شخصی ندا می‌داد: سید احمدالحسن همان یمانی است، بلکه حتی عجیب‌تر از آن اشخاصی که خواب بودند رؤیا دیدند و صدای سید حسن حمای را در رؤیا شنیدند. به خدا قسم، در رؤیا خیلی‌ها از خواب پریدند و وقتی بیدار شدند گفتند که شخصی اسم سید احمدالحسن را صدا می‌زد و ما از آن صدا بیدار شدیم و واقعاً یک صیحه بود. صیحه ملکوتی همان گونه که امام احمدالحسن علیه السلام آن را نام‌گذاری کرد.

به خاطر دارم زمانی که از آن صیحه ذی‌قار فیلم‌برداری کردند که طبعاً در یوتیوب موجود است و هرکسی از برادران بخواهد ببیند موجود است، زمانی که امام علیه السلام آن را دید شروع به گریه کرد؛ زمانی که سید علیه السلام آن صیحه را دید و مشاهده کرد که چگونه سید حسن حمای با آن سن بالایش تبلیغ می‌کند شروع به گریه کرد. امام علیه السلام از کلمات سید حسن گریه می‌کرد و حقیقتاً امام علیه السلام او را دوست می‌داشت و محبتش به او بسیار زیاد بود، البته همه

سخنرانی بدر البدری در گروه فراخوان مهدوی ۴

انصارش را دوست دارد و این چنین نیست که نزد او یک انصار کم قیمت باشد و دیگری گرانقدر. امام علیه السلام همه انصارش را دوست دارد و هرکسی که جایگاهی در این دعوت مبارک داشته باشد، او را به عنوان کسی که با او عمل کرده است به حساب می آورد؛ یعنی در این دعوت یمانی اشخاصی هستند که یک جایگاه برای آن ها ثبت شده است فقط یک جایگاه و یک عمل برای دعوت انجام داده اند و امام علیه السلام آن ها را به عنوان انصار عامل به حساب می آورد. گویا این انصار تمام عمرش را در عمل برای دعوت گذرانده است، پس امام احمدالحسن علیه السلام این چنین است و هرگز عمل کننده ای را بی اجر نمی گذارد. دور است از تو این ای سید و مولای من یا احمدالحسن.

بعضی از مواضعی که از سید حسن حمami مشاهده کردم این بود که او قائم را در زمانی که یاری کننده اندک بود، یاری داد. او بارها زندانی شد. زندان کسانی که شبیه به بنی عباس هستند و اهانت و افترا شنید و به قتل تهدید شد و همه از او برائت جستند. نزدیکان و برادرانش از او به دلیل اینکه به این دعوت ایمان آورد، بیزاری جستند. او می توانست در خانه بنشیند و به عنوان فرزند مرجع باقی بماند و به هیچ چیزی نیاز نداشت نه مال، نه جاه، نه مقام، به هیچ چیزی نیاز نداشت، ولی او چه کرد، همه این امور را رها کرد و پشت سر گذاشت و مانند دلاوری شجاع برای نصرت قائم آل محمد علیه السلام به میدان آمد.

سید حسن حمami این چنین بود. انسان دل پاک بود و اولین عمل کنندگان برای نصرت قائم آل محمد علیه السلام سید احمدالحسن علیه السلام بود. زمانی که امام علیه السلام به او گفت از خانه خارج شو، سریع خارج شد و گفت: سمعاً و طاعتاً ای سید و مولای من.

اولین عملی که انجام داد، بیت المال را برای فقرا قرار داد؛ بیت المال که موجود بود دفتر پدرش بود. سید محمدعلی حمami مرجع بود که وقتی پدرش [پدر سید حسن حمami] از دنیا رفت، او و برادرش در دفتر پدرش می نشستند و او همه بیت المال را به فقرا می داد. حتی یادم می آید مشکلی هم بین او و برادرش پیش آمد که چرا همه اموال را صرف فقرا و مساکین می کنی.

او بسیار شادمان بود. رضوان خدا بر او باد. او به سبب ملاقاتش با امام علیه السلام و شناخت ایشان بسیار خوشحال بود.

اولین کسی که در دفتر و مزیف سید محمدعلی حمای اذان گفت و نماز خواند سید حسن حمای بود و یادم هست که به دیوار، این شهادت را آویزان کرده بود: «اشهد ان الائمة و المهدیین من ولده حجج الله» یادم هست که این چنین بر دیوار آویزان کرده بود.

و سپس مواضعی که از سید حسن حمای در خاطریم هست؛ روزی از روزها شخصی را یافتیم که چهل سال پیش امام مهدی علیه السلام را زیارت کرده بود و رفتیم او را که در حومه شهر بود زیارت کنیم، به همراه ما سید حسن حمای بود. سید حسن حمای خودش این فرد را دید و همه ما شهادت این مرد را شنیدیم که چهل سال قبل با امام مهدی علیه السلام ملاقات کرده بود؛ اینکه امام مهدی علیه السلام دیدار با امام احمدالحسن را به او خبر داده بود و فرموده بود که او به زودی خروج می کند و خداوند به واسطه سید احمدالحسن علیه السلام برای ما آل محمد علیهم السلام فرج حاصل می کند. این مطلب در سال ۲۰۰۳ بود و من حساب کردم آن ملاقات چهل سال پیش از آن بود.

حقیقتاً مواضع بسیاری هست و اخلاق سید حسن حمای برای همه مردم روشن است. همه انصار اخلاق او را دیده اند و با او زندگی کرده اند. او به زیارت انصار بیمار می رفت. این را که خود من شاهدش بودم و به یاد دارم زمانی که می خواستم لوزه هایم را با عمل جراحی بردارم، سید حسن حمای تمام مدت عمل حاضر بود. زمانی که به من داروی بیهوشی تزریق کردند، بالای سرم حاضر بود و بعد در طول عمل تا پایان عمل در اتاق انتظار حضور داشت. به انصار کمک می کرد. بنده ای متواضع بود. با انصار می نشست و از غذایی می خورد که آن ها می خوردند و الحمدلله رب العالمین. این افتخار برای او کافیست که امام علیه السلام او را به آنچه شایسته اش بود توصیف کرد.